جایگاه داستان پاورقی کجاست (نویسندگان پاسخ می دهند)

عارفی، منیژه

اصطلاح‏ پاورقی‏نویس به‏ نویسندگانی اطلاق‏ می‏شود که آثارشان‏ فاقد ساختار فنی و هنری است. رمان‏هایی که بر اساس حادثه‏سازی‏ و ایجاد کشش‏های‏ کاذب است و معمولا ماجرای عشقی را چاشنی حوادث آن‏ می‏کنند.اما برخی، رمان پاورقی را هم‏ معنای رمان بازاری‏ گرفته‏اند.رمان‏ بازاری به رمان‏های‏ کم‏اهمیت و پیش پا افتاده‏ای اطلاق‏ می‏شود که موضوع‏ آن بر محور حوادث‏ اسرارآمیز و ماجراهای‏ هیجان‏انگیز بی‏بنیاد دور میزند

در ذیل عبارت پاورقی در فرهنگ‏نامه‏های ادبی تعاریف متفاوتی برای این‏گونه‏ ادبی ارائه شده است.برخی«پاورقی»را به معنای داستانهای دنباله‏داری گرفته‏اند که در ذیل صفحات ادبی روزنامه‏ها و مجلات چاپ می‏شد.این داستان‏ها در سال‏های نزدیک به 1840 در فرانسه بسیار رایج بوده است؛بالزاک ژرژساند و الکساندر دوما و بسیاری از نویسندگان،برخی از آثار خود را این‏گونه چاپ کرده‏اند. این کار برای آنها منافع مالی نیز داشته است.بعدها چارلز دیکنز در انگلستان و داستایوسکی در روسیه نیز بعضی از آثارشان را به‏صورت پاورقی چاپ کردند.در ایران جواد فاضل و حسینقلی مستعان نخستین کسانی بودندکه رمان‏های خود

را به این صورت عرضه کردند.بیشتر آثاری که امروزه‏ به‏صورت پاورقی منتشر می‏شود از نظر هنری با رمان‏های‏ تراز اول فاصله دارد.ازاین‏رو اصطلاح پاورقی‏نویس را به‏ نویسندگانی اطلاق می‏کنند که آثارشان فاقد ساختار فنی و هنری است.رمان‏هایی که براساس حادثه‏سازی و ایجاد کشش‏های کاذب است و معمولا ماجرای عشقی را چاشنی‏ حوادث آن می‏کنند.اما برخی،رمان پاورقی را هم‏معنای رمان‏ بازاری گرفته‏اند.رمان بازاری به رمان‏های کم‏اهمیت و پیش پا افتاده‏ای اطلاق می‏شود که موضوع آن بر محور حوادث‏ اسرارآمیز و ماجراهای هیجان‏انگیز بی‏بنیاد دور می‏زند. عده‏ای هم این‏گونه ادبی را مترادف رمان عامه‏پسند می‏دانند. این‏گونه از داستان خوانندگان بسیار دارد.بااین‏حال ارزش‏ ادبی چندانی ندارند و مخاطبان آنها از قشر متوسط فرهنگی‏ هستند.در این داستان‏ها هم نویسنده و هم اثر در سطح ذوق‏ عامهء مردم هستند و از این جهت نه کتاب‏ها و نه نویسندگان‏ آنها هیچ‏کدام جدی گرفته نمی‏شوند.

برای ارائه تعریفی دقیق‏تر این‏گونه ادبی و بررسی آثار این‏ جریان بر ادبیات جدی،نظر چند تن از نویسندگان را جویا شدیم:

دکتر یعقوب آژند:

پاورقی بخش مهمی از ادبیات ماست‏21

به نظر من ادبیات پاورقی بخش مهمی از ادبیات ماست.اولین‏ رمان‏های ما به‏صورت پاورقی در نشریات و مجلات چاپ‏ می‏شد و این روند تا 1357 ادامه داشت.

خوانندگان این‏گونه داستان‏ها خواننده‏های حرفه‏ای نیستند و بیشتر مردم عادی جذب این‏گونه ادبی می‏شوند.این‏ داستان‏ها پر از حادثه‏اند،پر از موضوعات تاریخی،سفرنامه‏ها، ماجراهای عاشقانه و رومانتیک.این جریان به ادبیات ما کمک‏ کرد اصلا بعضی از گونه‏های ادبی در این جریان شکوفا شده‏ و به اوج رسیدند،مانند داستان‏های پلیسی.به‏هرحال همین‏ که مردم را ترغیت به خواندن می‏کند می‏تواند اثر مثبتی در کل جریان ادبیات ما داشته باشد.

محمود طیاری:

داستان پاورقی،پلکان شناخت ادبیات‏22

داستان پاورقی می‏تواند کمک کند تا خواننده به یک شناخت

نسبی از ادبیات برسد و درواقع پله‏ای است که خواننده را به سمت ادبیات جدی‏تر سوق می‏دهد و اگر در مرحله شروع داستان‏خوانی باشند از نظر ذهنی به نوعی‏ از آمادگی برای پی‏گیری و خواندن داستان‏های جدی‏تر می‏رسند.البته اگر کسی‏ باشد که به خوانندهء تازه‏کار توصیه کند و فرق ادبیات پاورقی و جدی را برای او روشن کند و کتاب‏های خوب و جدی را معرفی کند قطعا خواننده تازه‏کار زودتر به ادبیات جدی روی می‏آورد.

رضا نجفی:

مشکل نداشتن تعریف روشن است‏23

نخستین مشکل در پاسخ به این پرسش ندانستن تعریفی روشن از اصطلاح ادبیات‏ پاورقی است.به گمانم بهتر بود ابتدا توافقی بر سر معانی و مفاهیم واژه‏هایی همچون یک داستان پاورقی‏ خوب به مراتب از یک داستان جدی‏ اما ناموفق،برای‏ جامعهء ایرانی‏ مفیدتر است و یادمان نرود بسیاری از بزرگان‏ ادبیات جهان‏ کارشان را با پاورقی‏نویسی آغاز کرده‏اند و حتی‏ بسیاری از آثار بزرگ ابتدا به شکل‏ پاورقی منتشر شده‏اند آثار داستایفسکی، بالزاک،دیکنز و... از این جمله‏اند.به‏ جای کلی‏نگری و به یک چوب راندن‏ همهء آثار یک ژانر یا یک قالب،آیا بهتر نیست خوب و بدشان را به لحاظ کیفی از هم‏ تفکیک کنیم؟

2Lادبیات پاورقی،عامه‏پسند،بازاری،سرگرم‏کننده و...صورت می‏گرفت و مرزبندی‏ میان این‏گونه‏ها مشخص می‏شد.تا بتوان بدون نگرانی از سوء تفاهم‏های مرسوم‏ و مناقشات بیهوده بر سر الفاظ،بر ابراز عقیده پرداخت.

اما از آنجا که کماکان ابهام یاد شده باقی است بگذارید خطر کنم و تفاوت‏ها و مرزبندی‏ میان گونه‏هایی را که برشمردیم نادیده بگیریم و براساس نقاط اشتراک این‏گونه‏های‏ ادبی و اصولا هر نوع ادبیات غیرنخبه‏گرا و مردم‏پسند،با انعطاف و تساهل و تسامح‏ فراوان سخن بگویم.

1-در این عالم چیزی به خودی خود نه یک‏سره بد است و منفی و نه خوب و مثبت.

مهم است هر پدیده‏ای جایگاه خود را داشته باشد و نقش‏ خود را ایفا کند.

رواج فراوان و اقبال عمومی ادبیات بازاری نه خطرناک است‏ و نه غیرعادی.

بسیاری از بزرگان ادبیات کشورمان و لابد کشورهای دیگر- در کودکی یا نوجوانی مطالعات خود را از چنین نقطه‏ای آغاز کرده‏اند.ادبیات بازاری و اصولا هر نوع ادبیات سرگرم‏کننده‏ و عامه‏پسند می‏تواند همچون پله‏ای برای گذر از مطالعات‏ کم‏ارزش به مطالعاتی جدی‏تر و باارزش‏تر عمل کند.بدون‏ وجود چنین ادبیاتی بی‏شک عدهء پرشماری هرگز کتابخوان- ولو کتابخوان سطحی و تفننی نمی‏شدند.

نه تنها در ایران که در توسعه‏یافته‏ترین کشورهای دنیا نیز شمارگان کتابهای بازاری به مراتب افزون‏تر از کتاب‏های جدی‏ است.این امر نشان‏دهنده هیچ امر خطرناکی نیست،خطر آنجاست که در جامعه‏ای-به هر دلیل که باشد-کارکرد و نقش‏ کتاب‏های عامه‏پسند دگرگون شود و این پدیده به جای آنکه‏ پله‏ای برای صعود خواننده به مرحله‏ای بالاتر باشد همچون‏ سدی در برابر او عمل کند.

در کشورهای توسعه‏یافته چنین کتاب‏هایی با نازلترین کیفیت‏ و در کاغذهای ارزان قیمت و بیش‏تر در قطع جیبی منتشر می‏شود و مورد استفاده آن نیز در اتوبوس‏ها،قطار،مترو و... است.و حتی عامی‏ترین خوانندگان این آثار نیز می‏داند که پس‏ از مطالعه چنین آثاری می‏باید آن را در سطل زباله انداخت و یا برای مسافران دیگر جاگذاشت و چنین نیز می‏کنند. پدیده خطرناک این است که چنین آثاری در کشوری مانند ایران‏ در قطع وزیری و با کاغذ گالینگور و طلاکوب و...چاپ‏ و در قفسه کتابخانهء افراد جا خوش کند و خواندنش به این و آن‏ توصیه شود.به جای مبارزهء عبث و بیهوده با پدیده کتاب‏های‏ عامه‏پسند باید به آسیب‏شناسی و مبارزه با چنین طرز فکری‏ پرداخت.

2-قالب و یا ژانر یک اثر ادبی الزاما ارزشمندی یا کم‏ارزشی آن‏ را مشخص نمی‏کند.همان‏گونه که ما کهن بودن یا نو بودن‏ شعری را الزاما به معنای ارزشمندی یا بی‏ارزشی آن نمی‏دانیم. بر همین قیاس بهتر است به جای آنکه دربارهء کلیتی به نام‏ ادبیات پاورقی یا سرگرم‏کننده یا حتی بازاری دست به داوری‏ قطعی و نهایی بزنیم،به مصادیق و نمونه‏های آنها بپردازیم‏ باور کنیم که می‏توان بازاری را به باارزش و کم‏ارزش تقسیم‏ کرد.

تجربه‏ای در تماشای فیلم پیدا کرده‏ام که آن را به ادبیات نیز تعمیم می‏دهم: هرگز نگویید فیلم و سترن،پلیسی،اکشن و...را دوست دارم یا ندارم،هرگز نگویید فیلم‏های را که رویکردی فلسفی دارند،فیلم‏های به اصطلاح هنری و...را دوست‏ دارم یا ندارم،بلکه فیلم خوب را دوست داشته باشید.فیلمی با مضامین فلسفی‏ و عرفانی می‏تواند بسیار بد ساخته شده باشد،اما شاید یک فیلم پرزدوخورد هالیوودی‏ که ادعای داشتن پیام نیز ندارد.بیشتر ارزش دیدن داشته باشد. یک داستان پاورقی خوب به مراتب از یک داستان جدی اما ناموفق،برای جامعهء ایرانی مفیدتر است و یادمان نرود بسیاری از بزرگان ادبیات جهان کارشان را با پاورقی‏نویسی آغاز کرده‏اند و حتی بسیاری از آثار بزرگ ابتدا به شکل پاورقی منتشر شده‏اند آثار داستایفسکی،بالزاک،دیکنز و...از این جمله‏اند.به جای کلی‏نگری‏ و به یک چوب راندن همهء آثار یک ژانر یا یک قالب آیا بهتر نیست خوب و بدشان‏ را به لحاظ کیفی از هم تفکیک کنیم؟

احمد غلامی:

داستان پاورقی و اضطراب دنیای مدرن‏24

آنچه باعث شده حیات داستان‏های پاورقی به خطر بیفتد و از صفحات مطبوعات‏ یومیه ما رخت بربندد،اضطراب ناشی از دنیای مدرن است.خواندن و تعقیب‏ داستان‏های پاورقی آرامش و حضوری می‏خواهد که آدم امروز از آن تهی است. مگر در عصر سرعت و نگرانی و توهم و واهمه‏هایی بی‏نام و نشان می‏شود حتی‏ قصه‏ای به زیبایی و درخشانی هزار و یک شب را در روزنامه‏ای نشان گرفت؟فضا، حال و احوال تغییر یافت ولی بر مبنای این تغییریافتگی پاورقی‏های ما تغییر نیافت‏ و حذف شد؛چون از جنس زمانه خودش نبود.آنچه داستان‏های پاورقی را مخدوش‏ کرد همان چیزی است که ارزش‏های فراوان دیگری را نیز مخدوش کرد؛یعنی‏ تعریف نادرست و انتظار نادرست از یک سوژه:برخی معتقدند داستان‏های پاورقی‏ می‏تواند به جریان ادبیات داستانی ما رونق بخشد و برخی معتقدند داستان‏های‏ پاورقی همان داستان‏های عامه‏پسند است که می‏تواند خوانندگان را به خواندن‏ رمان ترغیب کند و از آنان به مرور زمان خوانندهء حرفه‏ای بسازد. تفکر اول نشأت گرفته از رمان‏های بزرگی است که در قرن نوزدهم به‏صورت‏ پاورقی در روزنامه‏ها به چاپ می‏رسید که بعدها این رمان‏ها در شأن یک کتاب‏ ادبی ماندگار شدند.این رمان‏های بزرگ در زمانهء خود که خیلی هم زیاد طول نکشید، انتظار مخاطبان از پاورقی را تغییر داد و چون تکرار این داستان‏ها در آن دو اندازه‏ همواره ممکن نبود،ادبیات نازل‏تری جایگزین آن شد،البته به بهانه تربیت مخاطب‏ برای ادبیات جدی این تفکر هنوز هم طرفدار دارد که رمان‏های عامه‏پسند می‏تواند خواننده تربیت کند.

به اعتقاد من این تفکر غلط است و در یادداشتی در ماهنامه همشهری تحت عنوان‏ «دایره بسته لذت»آن را شرح داده‏ام.در آنجا نوشته‏ام که خوانندهء این‏گونه رمان‏ها از خواندن این کتاب‏ها لذت می‏برد اما رشد نمی‏کند و فقط ذائقه لذتش تغییر می‏کند و متنوع می‏شود.

در این کتاب‏ها چون چیز زیادی به خواننده داده نمی‏شود،خواننده هم رشد نمی‏کند ولی ادبیات جدی پابه‏پای هر کتاب و جریان ادبی رشد و تغییر می‏کند.چگونه‏ خوانندهء داستان‏های عامه‏پسند می‏تواند در این رشد به خوانندهء حرفه‏ای تبدیل‏ شود؟

داستان پاورقی یک ابزار ژورنالیستی برای جذب خواننده و خواندن روزنامه است؛ روزنامه‏ای که کشکولی از حوادث سیاسی،اقتصادی و...است. داستان‏های پاورقی اینک برای ژورنالیست ابزار کارآمدی نیست و نه تنها نمی‏تواند خواننده جذب کند،بلکه جای زیادی را هم اشغال می‏کند.

داستان‏های پاورقی در عصر نو جایشان را به سریال‏های تلویزیونی داده و تازه‏ همانگونه که می‏بینید هم‏اکنون سریال‏هایی که وابسته به قسمت‏های قبلی آن‏ هستند کمتر از سریالهایی مورد استقبال قرار می‏گیرند که با آدم‏هایی ثابت اما با قصه‏هایی مستقل به نمایش در می‏آیند.

مطالب پاورقی که بخشی از آنها داستان‏های پاورقی است باید با تعریف دوباره و کارکردی متفاوت به خدمت گرفته شوند.آنچه مسلم است حتی پاورقی‏های زمان‏ گذشته نیز در هر دوره حال‏وهوا و بیان متفاوتی دارد،اما آنچه همه روی آن اتفاق‏ نظر دارند این است که داستان‏های پاورقی بسیار متأثر از مسایل سیاسی و اجتماعی‏ روزگار خود هستند.

گاه قهرمان داستان‏های پاورقی روستازادهء فقیری است که به شهر آمده و عاشق‏ دختری می‏شود.و یا برعکس و یا گاه ماجرا و داستان قاتلی است که دست به‏ جنایت زده و سرگذشتش روایت می‏شود.

داستان‏های پاورقی گاه ابزار سیاستمداران بوده‏اند،گاه ابزار توسعه فرهنگ‏ روزنامه‏خوانی،گاه ترسیم‏کننده آرزوها و آمال دست نیافتنی مردمی فقیر و تهیدست. اگر داستان پاورقی یا مطالب پاورقی این روزها بخواهد بگیرد باید دقیقا انعکاس‏ دهنده موقعیت امروزی آدم ایرانی باشد،آن هم نه در یک سلسلهء مطول و طولانی، باید مطبوعات تعریفی دوباره از مطالب پاورقی بدهند و انتظارشان را با خواسته خود هماهنگ کنند،در این صورت شاید داستان‏های پاورقی حیات دوباره‏ای پیدا کنند.